

زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

چکیده

زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا در سه بُعد و ساحت شخصیتی، حاکمیتی و جامعه‌شناسی قابل بررسی است. در ساحت شخصیتی، شخصیت معاویه و یزید در وقوع حادثه کربلا اثرگذار است. راه‌کار مقابله با این رفتار شخصیتی، امر به معروف و نهی از منکر است. در ساحت حاکمیتی، معاویه به وسیله کادرسازی و تلاش برای ولیعهدی یزید در وقوع عاشورا نقش داشت. از نظر امام علیه السلام راه‌کار مقابله با آن تشکیل حکومت اسلامی، قیام و عدم سکوت در برابر یزید است. در ساحت جامعه‌شناسی، به عوامل مهمی همچون رفتار اجتماعی حاکمان اموی، دنیاطلبی و عدم حمایت کوفیان از امام علیه السلام می‌توان اشاره کرد. راه‌کار امام حسین علیه السلام در این مورد بصیرت بخشی و اصلاح امور امت است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، امویان، عاشورا، معاویه، یزید.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر و نویسنده. Alifarsimadan98@gmail.com

واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که نویسندگان و پژوهشگران ریشه‌ها و انگیزه‌های آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. با بررسی وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۶۰ / ۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۱۶۰ / ۲) روشن می‌شود، امام علیه السلام برای جریان سازی در کربلا اهداف و برنامه‌های خاصی را دنبال می‌کرد که با شهادت خود و یاران باوفایش به آن اهداف رسید.

امام حسین علیه السلام با دو حاکم اموی به ظاهر متفاوت هم عصر بود که هر کدام از آنها به نوعی امام علیه السلام را با مشکلات فراوان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درگیر کرده بودند. سیاست امام علیه السلام نیز در دوران معاویه و حکومت یزید متفاوت بود. با به خطر افتادن اسلام و مبارزه با ظلم و فساد و بیدادگری باعث شد امام علیه السلام از حالت سکوت به قیام تغییر موضع دهد که نتیجه آن، واقعه عاشورا بود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا چیست؟ و به سؤالات ذیل نیز پاسخ خواهد داد: ۱. چرا امام حسین علیه السلام در زمان دو خلیفه، دو رفتار متفاوت از خود نشان داد؟ ۲. چرا امام سجاد علیه السلام در واقعه حره با شورشیان مدینه همکاری نکرد؟ ۳. معاویه در ولایتعهدی یزید و شهادت امام حسین علیه السلام چه نقشی داشت؟ ۴. نقش حاکمیتی یزید در شهادت امام حسین علیه السلام چگونه بوده است؟ ۵. در عصر امام حسین علیه السلام چه اتفاقی افتاد که حادثه کربلا رقم خورد؟ ۶. راه‌کارهای امام حسین علیه السلام برای آسیب‌های اجتماعی چیست؟ ۷. دلیل وقوع فاجعه حره چیست؟

زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا

زمینه‌ها و ریشه‌های واقعه عاشورا دارای ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی است. این پژوهش درصدد است ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی این واقعه مهم سال دهم هجری را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. مقاله حاضر، ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی را در سه ساحت تبیین خواهد کرد.



ساحت شخصیتی

دوران امامت امام حسین علیه السلام مصادف با خلافت معاویه و یزید بود و امام علیه السلام براساس مقتضیات زمان خویش به گونه‌ای متفاوت با آنها مواجه شدند. براین اساس یکی از علت‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا را باید در رفتار شخصیتی و اخلاقی معاویه و یزید جست. این پژوهش نگاهی گذرا به ساحت شخصیتی آن دو خلیفه و چگونگی مواجهه امام حسین علیه السلام با آنها دارد.

الف) معاویه

معاویه در عمل اسلام را تحریف و جامعه اسلامی را به جامعه غیردینی تبدیل کرده بود. با این حال معاویه با حفظ ظاهر و به نام دین و خلافت اسلامی حکومت می‌کرد. او مرتکب کارهایی نمی‌شد تا مردم آن کارها را مبارزه با دین تلقی کنند. از این رو به اعمال و رفتار خود، رنگ دینی می‌داد و از انجام کارهای نامشروع در ملاءعام خودداری می‌کرد (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۰). معاویه از خبیث‌ترین مردم بود و مستند آن، کلام مطرف بن مغیره بن شعبه است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۵/۱۲۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۴۱۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۴۷۴). مطرف نقل می‌کند: با پدرم مغیره به دیدار معاویه رفتیم. شبی پدرم با معاویه جلسه‌ای داشت آنگاه که از جلسه بازگشت بسیار اندوهگین و ناراحت بود. علت آن را پرسیدم، گفت: «یا بُنَّیَّ جِئْتُ مِنْ عِنْدِ أَحَبِّ النَّاسِ؛ پسر من امشب از پیش نابکارترین و خبیث‌ترین مردم آمده‌ام». گفتم مگر چه شده است؟ گفت: من به معاویه پیشنهاد دادم، اکنون که حکومت را به چنگ درآورده‌ای بهتر است با بنی‌هاشم به خوبی و عدالت رفتار کنی و بدرفتاری را کنار بگذاری. معاویه گفت: هیهات! هیهات! ابوبکر به عدالت رفتار کرد و عدالت را گسترانید و مُرد و نامش نیز با او دفن شد. عمرو عثمان نیز چنین شدند. در ادامه گفت: «وَإِنَّ أَحَبَّ بَنِي هَاشِمٍ يُصَاحُّ بِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَأَيُّ عَمَلٍ يَبْقَى بَعْدَ هَذَا لَا أُمَّ لَكَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا دَفْنَا دَفْنًا؛ ولی برادر هاشم (یعنی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت در حالی که هر روز پنج نوبت فریاد می‌زنند: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. با وجود این چه کاری صورت پذیرفت؟ ای بی‌مادرا! نه؛ به خدا سوگند! باید این نام (پیامبر صلی الله علیه و آله) را دفن کنیم» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۵۵).

حال اگر امام حسین علیه السلام در این برهه حساس که معاویه ظواهر را مراعات می‌کرد، به قیام و مبارزه مسلحانه می‌پرداخت، مردم آن را اختلاف و جدال بر سر قدرت و حکومت می‌دانستند.

ب) یزید

معاویه در سال ۶۰ در دمشق درگذشت و فرزندش، یزید، بر مسند خلافت نشست (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۳۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۱۱۶). یزید بر خلاف معاویه به ظواهر اسلامی عمل نمی‌کرد، زیرا «جوانی ناپخته، شهوت پرست، خودسر، فاقد دوراندیشی و احتیاط، بی‌خرد، خوشگذران، عیاش و کوتاه فکر بود» (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۱۷۵) که به صورت علنی فساد می‌کرد و احکام اسلامی را زیر پا می‌گذاشت. امام حسین علیه السلام برای اینکه کیان اسلام به خطر نیفتد، قیام را آغاز کرد (حسینیان، ۱۳۸۲: ۴۷). یزید به شدت از ائمه و اهل بیت علیهم السلام کینه داشت و آن را به راحتی بیان می‌کرد. این رفتار اجتماعی یزید بر مردم دمشق اثرگذار بود، اما قیام و نهضت امام حسین علیه السلام مردم را متحول و از خواب غفلت بیدار کرد؛ تا جایی که در شام، وقتی میان یزید و اسراء به ویژه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام بحث و گفتگو شد؛ بعد از مناظره با امام سجاد علیه السلام، یزید به مؤذن فریاد زد که اقامه نماز بگو، میان مردم همه و زمزمه بزرگی به پا خاست و برخی با او نماز خواندند و برخی نخواندند تا پراکنده شدند (قمی، ۱۳۷۹: ۵۷۸).

فاجعه حره

رفتار شخصیتی یزید از زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا بود که فقط منجر به نهضت و قیام امام حسین علیه السلام نشد، بلکه فاجعه حره (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۳۱۹) را نیز رقم زد. حاکم مدینه، با اشاره یزید، گروهی از بزرگان شهر را به نمایندگی از طرف مردم مدینه به دمشق فرستاد تا از نزدیک، خلیفه جوان را ببینند و از مراحم وی برخوردار شوند تا در بازگشت به مدینه، مردم را به اطاعت از وی تشویق کنند. به دنبال این طرح، عثمان بن محمد بن ابی سفیان حاکم مدینه، هیئتی مرکب از منذر بن زبیر عوام، عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی، عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و چند تن دیگر از شخصیت‌های بزرگ

مدینه را جهت دیدار با یزید به دمشق فرستاد. نمایندگان به مدینه برگشتند و در اجتماع مردم این شهر اعلام کردند: ما از نزد شخصی برگشته ایم که دین ندارد، شراب می خورد، تار و طنبور می نوازد، سگبازی می کند، خنیاگران و زنان خوش آواز در مجلس او دلربایی می کنند و با مستی دزد و خرابکار به شب نشینی می پردازد. اینک شما را شاهد می گیریم که او را از خلافت برکنار کردیم. بنابراین مردم مدینه اواخر سال ۶۳ هجری قیام و حاکم وقت را از شهر بیرون کردند. یزید نیز پس از این جریان، مسلم بن عقبه را مأمور سرکوبی کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۱۲). مسلم با لشگری خونخوار به مدینه حمله و پس از تصرف شهر، دستور قتل و غارت و تجاوز را صادر کرد (نک. پیشوایی، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۶). ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰: ۱/۲۳۹) در مورد تعداد کشته شدگان اصحاب رسول خدا ﷺ و دیگران در مدینه می گوید: «در روز حژه ۸۰ مرد از اصحاب رسول خدا کشته شدند، چنان که پس از آن حادثه هیچ شرکت کننده در جنگ بدر باقی نماند. از قریش و انصار ۷۰۰ نفر و از سایر مردم ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند».

در چرایی عدم همراهی و همکاری امام سجاد علیه السلام با شورشیان مدینه به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. با ارزیابی اوضاع و ملاحظه اختناق شدیدی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمده بود، امام سجاد علیه السلام شکست نهضت مدینه را پیش بینی می کرد و متوجه بود اگر در آن شرکت کند نه تنها پیروز نمی شود بلکه خود و پیروانش کشته می شوند و باقی مانده نیروهای تشیع از بین می رود، بدون آنکه نتیجه ای حاصل شود.

۲. با توجه به سوابق عبدالله بن زبیر و نفوذی که او در میان صفوف شورشیان یافته بود، این نهضت نمی توانست یک نهضت اصیل شیعی باشد و امام علیه السلام نمی خواست امثال عبدالله بن زبیر قدرت طلب، او را پل پیروزی قرار دهند.

۳. شورشیان، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیده بودند و هیچ گونه نظرخواهی از امام علیه السلام نکردند. گرچه رهبران شورش، افرادی صالح و پاک بودند و انتقادات و اعتراض های آنان نسبت به حکومت یزید کاملاً به جا و درست بود، اما پیدا بود که این حرکت، یک حرکت خالص شیعی نیست و در صورت پیروزی معلوم نبود که به نفع

شیعیان تمام شود (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

راه برون رفت جامعه

جامعه اسلامی تحت تأثیر خلفای اموی بود و مردم از مبانی دینی تهی و به خوش گذرانی روی آورده بودند. از طرف دیگر عالمان درباری به بسط فکری شریعت حاکم می پرداختند (حسینیان، ۱۳۸۲: ۵۶). امام حسین علیه السلام برای بیداری امت اسلامی از روش دینی امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد تا به بُعد اجتماعی جامعه رنگ دینی ببخشد. بدین جهت در روایت امام باقر علیه السلام به نقش و جایگاه اجتماعی این فریضه الهی توجه شده و آمده است: «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ، وَ تَحُلُ الْمَكَاسِبُ، وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ، وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ امر به معروف و نهی از منکر، فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شود و به وسیله آن؛ راه ها امن می گردد و کسب و کار حلال می شود و حقوق افراد تأمین می گردد و در سایه آن زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته و کارها سروسامان و روبه راه می شود» (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۴۸۳).

در منابع معتبر اسلامی درباره اهمیت این وظیفه بزرگ اجتماعی و خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این وظیفه در جامعه به وجود می آید، اشاره شده است. در حقیقت این دو وظیفه بزرگ، ضامن اجرای بقیه وظایف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود که با تعطیلی آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳ / ۴۰). امام حسین علیه السلام نیز راه کار و درمان چنین مشکلاتی را در همه دوره ها احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر می دانست. امام علیه السلام ابتدا در اهمیت و جایگاه این فریضه فرمودند:

«فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئُهَا وَ صَعْبُهَا؛

خداوند از امر به معروف و نهی از منکر- به عنوان فریضه ای الهی- آغاز کرده است، زیرا می دانسته که چون این کار صورت پذیرد و این فریضه عملی گردد، همه کارهای واجب- از آسان و دشوار- صورت خواهد پذیرفت» (ابن شعبه



حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

سپس امام علیه السلام یکی از انگیزه‌های اجتماعی و دینی خویش را برای آغاز نهضت حسینی، احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته و فرمودند: «أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار و عمل کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۶۰؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۶۰). نکته قابل توجه این کلام آن است که امام حسین علیه السلام در قالب وصیت به برادرش، محمد بن حنفیه بیان فرمود تا انگیزه اجتماعی-دینی امام علیه السلام بر همگان روشن شود تا کسی امام علیه السلام را متهم به قدرت طلبی نکند. این هدف الهی و انگیزه اجتماعی بر زبان اصحاب و یاران آن حضرت بروز و ظهور پیدا کرد. چنانکه در گفتگوی مسلم بن عقیل و عبیدالله بن زیاد آمده است. مسلم فرمود: «لست لذلك أتيت هذا البلد، ولكنكم أظهرتم المنكر، و دفنتم المعروف، ...، فأتيناهم لنأمر فيهم بالمعروف، و ننهاهم عن المنكر؛ من به جهت متفرق گردانیدن مردمان این شهر اینجا نیامده‌ام ولی چون شما قوانین بد نهادید و معروف و نیکی‌ها را دفن کردید، امام حسین علیه السلام مرا بدینجا فرستاد تا مراسم امر معروف و نهی منکر را احیا کنم» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۵۷، ۵۸).

از این روی یکی از وظایف اجتماعی-دینی امام حسین علیه السلام و راه‌کار مقابله با رفتارهای زشت، احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود، لذا در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ من شهادت می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات را اداء کردی و امر به معروف و نهی از منکر را بجا آوردی» (کلینی، ۱۴۲۹: ۹ / ۳۰۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۲).

ساحت حاکمیتی

یکی از ساحت‌ها و زمینه‌های اجتماعی وقوع حادثه کربلا، بُعد حاکمیتی معاویه و یزید بود. در این راستا معاویه به صورت غیر مستقیم و یزید به صورت روشن و واضح پایه‌گذار حادثه عاشورا بودند.

الف) حکومت معاویه

اثرگذاری و نقش معاویه در وقوع حادثه عاشورا از دو جهت قابل بررسی است:

۱. یارگیری

معاویه حکومت اموی را در دمشق پی‌ریزی و برای پیشبرد مقاصد نامشروع خود از هر ابزار نادرست استفاده کرد تا به هدف ظالمانه حکومتداری خود برسد. برای رسیدن به این منظور، برای حکومت خود یارگیری کرد. عمرو بن عاص را والی مصر (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۱۶/۳۲۷)، زیاد بن ابیه را والی بصره (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۴۴۷) و مغیره بن شعبه را حاکم کوفه^۱ (همان، ۳/۴۶۱) کرد. مغیره بن شعبه همان کسی است که امام حسن علیه السلام در حضور معاویه و سران بنی امیه به او فرمود: «وَأَنْتَ الَّذِي صَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَأَلْقَيْتَ مَا فِي بَطْنِهَا؛ تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱۹۷).

امام علی علیه السلام نیز در تبیین جامعه شناسی خویش به این ساحت حاکمیتی معاویه پرداخته و یکی از دلایل بروز رفتارهای اجتماعی غلط از سوی مدیران و حاکمان را سپردن کارها و مسئولیت‌ها به دست کم‌خردان، مرتجعان، غیر متخصصان، ناواردان به برنامه‌ریزی و فاقدان امانت اجرایی می‌داند و در نامه خویش به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاده شده، فرمودند: «وَلَكِنَّنِي أَسَى أَنْ يَلِيَّ [هَذِهِ الْأُمَّةَ] أَمْرَهُدِ الْأُمَّةِ سُفَهَاءُوهَا وَفَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ خَوْلًا وَالصَّالِحِينَ حَزْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛ لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند». زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد. منظور امام علیه السلام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت

۱. بعد از مرگ مغیره، زیاد بن ابیه حاکم کوفه شد.

اگر می خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی علیه السلام با وجود مخالفت عثمان، حد شراب را بر او جاری ساخت. و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش هایی به او عطا شد، عمرو عاص است که برای اسلام آوردن، پول و عطایا می خواست (شریف رضی، ۱۳۷۹: نامه ۶۲، ۶۰۱).

۲. ولیعهدی یزید

۱-۲. دوره امام حسن علیه السلام

معاویه همواره در صدد بود تا زمینه را برای ولایتعهدی یزید آماده کند. وی در سال ۵۰ هجری به مدینه رفت. در آنجا افرادی از مردم مدینه همچون عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر را جمع کرد و به آنان گفت: من به سن کهولت رسیده ام و استخوان هایم سست شده و مرگ من نزدیک است. بیم آن دارم که در هر زمان به سوی حق خوانده شوم. تصمیم گرفته ام برای پس از خود، یزید را به عنوان خلیفه معرفی کنم. از شما می خواهم که به این کار رضایت دهید (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱/۱۹۴). مخالفت هایی انجام شد از این رو تصمیم گرفت امام حسن علیه السلام را که مانع بزرگی برای ولایتعهدی یزید بود، با همکاری همسر امام علیه السلام به شهادت رساند (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۶).

۲-۲. دوره امام حسین علیه السلام

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام شیعیان عراق با ارسال نامه ای از امام حسین علیه السلام خواستند تا با خلع معاویه با ایشان بیعت کنند. امام علیه السلام در پاسخ، آنها را از این کار بر حذر داشت و فرمود به عهد و پیمان با معاویه وفادار است و بعد از مرگش اندیشه ای خواهد کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۲). معاویه تمام تلاش خود را برای بیعت و ولیعهدی یزید به کار بست. از مردم شام بیعت گرفت و نامه هایی به شهرهای اسلامی فرستاد. حتی در نامه ای از مروان، فرماندار مدینه خواست تا مردم را گرد آورد و برای یزید از آنان بیعت بگیرد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱/۱۹۷). معاویه همچنین در نامه هایی برای عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر و حسین بن علی، نظر آنان را در مورد بیعت با یزید جویا شد و از سعید بن عاص درخواست کرد تا نامه ها را به آنان برساند و پاسخ آنها را هر چه زودتر به شام بفرستد (همان، ۱۹۸۱-۱۹۹۰). امام حسین علیه السلام جواب تندی به نامه معاویه

داد، در فراز آخر فرمودند: «بدان، خداوند هرگز کسانی را که توبه ظن و گمان خود آنان را گُشتی، فراموش نخواهد کرد. همچنین کار تو را که می خواهی کسی را که شراب می نوشد و با سگ بازی می کند، به عنوان خلیفه مسلمانان معین کنی. من سرانجام تو را به جز این که عذاب خداوند را در پی خواهد داشت نمی بینم، توبای این کار دنیای خود را نابود و رعیت را نیز ضایع می کنی» (همان، ۱/ ۲۰۴).

معاویه به سعید بن عاص، فرماندار جدید مدینه، نامه نوشت و فرمان داد، تا با خشونت و شدت بسیار از مردم برای یزید بیعت بگیرد و هیچ یک از انصار و مهاجران و فرزندان آنان را بدون بیعت رها نکند و از طرف دیگر از وی خواست تا سرشناسان مدینه را تحریک نکند. سعید بن عاص برای گرفتن بیعت از مردم مدینه به انواع تهدیدها و خشونت ها متوسل شد ولی با این وجود کسی با یزید بیعت نکرد (همان). این تلاش ها ادامه پیدا کرد تا اینکه یزید با مرگ معاویه، خلیفه شد.

ب) حکومت یزید

حکومت یزید نقش اساسی در شهادت امام حسین علیه السلام و وقوع حادثه عاشورا داشت. یزید وصیت پدرش در مورد اینکه با حسین علیه السلام کاری نداشته باشد و او را به حال خودش رها کند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۱۵)، کنار گذاشت و در اولین خطبه خود در شام خبر از جنگی با اهل عراق داد که در آن جنگ توسط عبیدالله بن زیاد به پیروزی خواهد رسید. یزید خطاب به اهل شام گفت: «ای اهل شام، بشارت بر شما باد که ما حق و انصار دین هستیم و خیر و سعادت همیشه در میان شما یافته ایم. بدانید که بزودی میان من و اهل عراق جنگی اتفاق خواهد افتاد. در خواب دیدم، میان من و اهل عراق جوی تازه از خون بود و من می خواستم از آن جوی بگذرم، اما نمی توانستم تا اینکه عبیدالله بن زیاد پیش من آمد و من از جوی گذشتم در حالی که به آن داشتم نگاه می کردم. در این موقع بزرگان اهل شام گفتند: هر چه فرمان بدهی و به هر جانب که فرمان دهی، می رویم» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۷ / ۵). سپس به فرماندار مدینه دستور داد، از اهل مدینه و نیز از آن چهار نفری که معاویه در مورد آنان تذکر داده بود، بیعت بگیرد: «از حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن عمر، عبدالرحمان بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر بیعت بگیر، اگر با رغبت با من بیعت

کردند، خوب است وگرنه به اجبار بیعت بگیر و هر کسی بیعت نکند، گردن او بزن و سراو نزد من بفرست» (همان، ۱۰/۵).

یزید در نامه‌ای دیگر به حاکم مدینه نوشت: «با جواب این نامه، سرحسین بن علی علیه السلام را نزد من بفرست. اگر به این دستور و فرمان، عمل کنی، به فرمان و اطاعت من عمل کردی و گردن نهادی و تونزد من جایزه‌ای بزرگ خواهی داشت و سپاه انبوه و لشگر بسیاری به تومی دهم تا خداوند دولت و نعمت تو را وافر گرداند» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۱۸؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۵/۲). بنا بر نقل دینوری (۱۳۶۸: ۲۸۴)، «فردی از عبیدالله بن زیاد سؤال کرد، از اینکه حسین بن علی علیه السلام را کشته‌ای پشیمان شده‌ای؟ عبدالله در پاسخ گفت: در مورد کشتن حسین علیه السلام، پیشوا و خلیفه نوشت و به من دستور قتل او را داد و اگر خطایی باشد بر عهده یزید است».

وقتی امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد، حرّبه عبیدالله بن زیاد نامه نوشت و از آمدن حسین علیه السلام به کربلا خبر داد. عبیدالله نامه‌ای به حرداد تا به امام علیه السلام برساند که در آن نوشته بود: «شنیده‌ام که در کربلا منزل ساختی. امروز یزید به من نامه نوشت و گفته است، که پهلوی بر جامه خواب نگذارم (نخوابم) و طعام لذیذ نخورم تا آن وقت که تو را به خدای تعالی رسانم، مگر که به حکم او راضی شوی و بیعت کنی» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۸۴-۸۵). بنابراین از گزارش‌های تاریخی مشخص می‌شود که یزید و بنی‌امیه برآن بودند تا امام علیه السلام را به قتل برسانند. در نهایت عبیدالله بن زیاد با مکروبی وفایی کوفیان، امام علیه السلام را در کربلا به شهادت رساند.

راه‌کارها

امام حسین علیه السلام بنا به فضای سیاسی جامعه در برابر معاویه سیاست خویشتن‌داری را پیش گرفت و دست به قیام و مبارزه نزد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲/۲). البته امام علیه السلام با روش‌های مختلف نظیر سخنرانی، نامه‌های اعتراض آمیز و مخالفت با ولیعهدی یزید (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۱۵۱) با معاویه مخالفت کرد. اما امام علیه السلام با مرگ معاویه و آغاز حکومت یزید، دوره کار را در پیش گرفت:

۱. عدم سکوت و قیام

اولین راه‌کار امام حسین علیه السلام در برابر یزید عدم سکوت بود. زیرا همگان شخصیت یزید و عدم سنخیت وی با اسلام را دیده بودند. چنانکه گفته‌اند یزید به مسیحیت تحریف شده گرایش داشت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). حتی اشعار منتسب به یزید، بر کفر و زندقه^۱ او دلالت دارد (فرهاد میرزا، ۱۳۸۶: ۷۱۲):

فان حرمت یوما علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم^۲
 سکوت در برابر یزید، موافقت با حاکمیت وی بود که در نهایت اسلام به خطر می‌افتاد. براین اساس امام حسین علیه السلام در وصیت خویش به برادرش فرمود: «أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ می‌خواهم به روش جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام رفتار و عمل کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۶۰؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۶۰). سبک و سیره نبوی و امام علی علیه السلام، امام علیه السلام را بر آن داشت تا با قیام در برابر یزید، سنت نبوی را احیاء کند. زیرا حاکمیت یزید خطر محو و نابودی اسلام را به همراه داشت. لذا امام علیه السلام فرمودند: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي يَقُولُ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةً عَلَى آلِ سُفْيَانَ» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۲۵؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۴). بنابراین آنگاه که امت گرفتار زمامداری همچون یزید شود، باید فاتحه اسلام را خواند. به تحقیق از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان حرام است.

امام حسین علیه السلام به هیچ وجه حاضر به همکاری با یزید نشد، تا جایی که یزید در مدینه (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۸؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۲ / ۵) و مکه (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۳۸). امام علیه السلام را تهدید به قتل کرد. بدین جهت امام حسین علیه السلام به همراه خانواده، به خاطر حفظ حرمت کعبه و جان خود، از مکه خارج شدند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴). یزید، عبیدالله بن زیاد را به کوفه فرستاد و لشکری به فرماندهی عمر بن سعد مجهز کرد تا امام حسین علیه السلام را به قتل برسانند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۹۸). امام علیه السلام با

۱. کافر بودن و تظاهر به ایمان.

۲. اگر شراب در دین احمد (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) حرام است / تو آن را بردین مسیح بگیر (و بیاشام).

شهادت خود، هیئت حاکمه را رسوا ساخت و سنت شهادت را احیاء کرد (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۲۱۴-۲۱۸).

۲. تشکیل حکومت اسلامی

یکی دیگر از راه‌کارهای امام حسین علیه السلام برای مقابله با حاکمیت یزید، تشکیل حکومت اسلامی بود. در حکومت اسلامی با سنت‌های غلط و بدعت‌های حاکمان اموی مبارزه و سنت نبوی احیاء می‌شود. این هدف به وضوح در کلمات و چرایی قیام امام حسین علیه السلام دیده می‌شود. حاکمیتی که از سنت الهی دور شود، بدعت‌ها و فرهنگ‌های غلط جایگزین می‌شود.

۱-۲. سیره حاکمیتی یزید

سبک و سیره حاکمیتی یزید، بر پایه بدعت، خطا و خلاف‌کاری پایه‌ریزی شد. در این صورت باطل راهبر انسان می‌شود. چنان‌که امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا فرمودند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند، و از باطل باز نمی‌ایستند؟ باید انسان معتقد طرفدار حق، دل به لقاء الله بندد (و برآستی آماده شهادت شود)، زیرا که من مرگ را چیزی جز خوشبختی، و زندگی با ستمگران را چیزی جز مایه دلتنگی نمی‌بینم» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۷۹). حکومت اسلامی بر آن است تا به مبارزه با باطل و احیای دین الهی پردازد.

۲-۲. عمل بر سیره نبوی

در اندیشه امام حسین علیه السلام روش و سیره حکومتداری، بر مبنای کتاب خدا و سیره نبوی است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۶۰؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۶۰). لذا آن حضرت در نخستین برخورد با حردر کربلا، به تبیین علت حرکت روشنگرانه خود از مکه به کوفه و بیان چیستی هدف خود پرداخت و فرمود: «هان ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر کس زمامدار بیداد پیشه و قانون‌شکنی را نظاره کند که حرام خدا را حلال و روا می‌سازد، و

عهد و پیمان او را می‌شکند و با سبک و روش عادلانه و بشر دوستانه پیامبر خدا مخالفت می‌ورزد؛ و با این وصف در برابر آن عنصر خودکامه و قانون گریز، با گفتار و عملکردش به مخالفت برنخیزد و در راه اصلاح جامعه و حکومت، خود را به هر آب و آتش نزند، بر خداست که او را از همان راهی که آن بیداد پیشه را به دوزخ در می‌آورد، به دوزخ در آورد. هان ای مردم! آگاه باشید که رژیم حق ستیزاموی فرمانبرداری شیطان را برگزیده و از قانون خدا و فرمانبرداری او سربزتاخته است. کارگردانان آن، تبهکاری و بیداد را همه جا آشکار ساخته و مرزهای قوانین و مقررات خدا را به تعطیل کشانده و ثروت ملی را به انحصار خویش درآورده‌اند. آنان با بهانه و توجیه و برخورد ابزاری با دین، حرام خدا را حلال می‌سازند و حلال او را حرام؛ و من زبینه‌ترین مردم به تلاش و جهاد خستگی ناپذیر و شجاعانه در راه دگرگونی مطلوب و خدا پسندانه در این جامعه و در میان این امت هستیم» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۷۲).

امام حسین علیه السلام با تشکیل حکومت اسلامی قصد داشت ماهیت حاکمیت یزید را زیر سؤال برده و سنت نبوی را زنده و با بدعت‌ها مبارزه کند. لذا فرمودند: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدَامِيَّتٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدَاحِيَّتٌ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ مَنْ شَمَا رَا بَه كِتَابِ خِذَا وَ سُنَّتِ پِیَامِبِرِ خِذَا فَرَا مِی خَوَانِم، چَرَا كَه اِیْنِهَا سُنَّتِ پِیَامِبِرَا اَز بِنِ بَرْدَه وَ بَدْعَتِ رَا اَحِیَاء كَرْدِنْد. اِگَر سَخْنَانِم رَا بَشْنَوِیْد وَ فَرْمَانِم رَا اَطَاعَتِ كَنِیْد، شَمَا رَا بَه رَا سَتِ هِدَايَتِ مِی كِنِم» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۱۰۷).

ساحت جامعه شناسی

در ساحت جامعه شناسی، نقش حاکمیت بر رفتار اجتماعی مردم اثرگذار است. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خویش در صحرای صفین به این موضوع اشاره کرده و فرمود: «آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد» (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۲۱۶). با بررسی تحولات

اجتماعی عصر امام حسین علیه السلام می‌توان به سه عامل مهم در وقوع عاشورا از منظر اجتماعی دست یافت.

۱. رفتار اجتماعی حاکمان اموی

یکی از عناصر اجتماعی تأثیرگذار، رفتار اجتماعی حاکمیت است. بدین جهت امام علی علیه السلام فرمودند: «وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَكَثُرَ الْإِذْعَالُ فِي الدِّينِ وَتُرِكَتْ مَحَاجِجُ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى؛ اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود» (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۲۱۶). لذا اگر امام حسین علیه السلام با روی کار آمدن یزید، کلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌سازد (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۲۶) بدان سبب است که کیان اسلام و آموزه‌های دینی در جنبه‌های مختلف به ویژه بعد اجتماعی و رفتاری مردم به خطر می‌افتد. ادامه این منش حاکمیت در ساحت جامعه شناختی باعث بی‌تفاوتی مردم به امام زمان خویش شده که نتیجه آن را در بروز حادثه کربلا می‌توان دید.

۲. دنیاطلبی

در آموزه‌های دینی، دنیاخواهی و دنیاطلبی سرچشمه همه خطاها است (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۳۸؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۷۷۱). این موضوع یکی از مباحث مهم آسیب‌شناسی واقعه عاشورا است که امام حسین علیه السلام بدان توجه ویژه‌ای داشت. چنان‌که در مسیر کربلا فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعُقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ؛ مردم بنده زر خرید دنیا می‌باشند. دین محل لیسیدن زبان ایشان است. مردم تا آن موقعی دیندار هستند که معیشت آنان تأمین شود، اما وقتی بوسیله بلاء مورد آزمایش قرار بگیرند دینداران قلیل و اندک خواهند بود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۸۳).

یکی از عوارض دنیاطلبی، ارتزاق از مال حرام است؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام در کربلا خطاب به عمر بن سعد فرمود: «وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَّا تُنْصِتُونَ أَلَّا تَسْمَعُونَ؛ وای بر شما! چه شده که به سخنم گوش نمی‌دهید در حالی که شما را به راه راست دعوت می‌کنم. هر که اطاعت کند راه یابد و آن که بی‌توجهی کند نابود گردد. شما عصیان‌گرید و سخنم را بر نمی‌تابید. پول‌هایتان از حرام است و شکم‌هایتان از حرام پر شده، لذا دل‌هایتان مهر خورده است. وای بر شما! چرا نمی‌شنوید و گوش نمی‌کنید؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۸؛ امین، ۱۴۰۳: ۱ / ۶۰۲؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۷ / ۲۵۲). این کلام امام علیه السلام برگرفته از پیشینه و شناخت از مردم کوفه است. زیرا کوفیان توسط عبیدالله تطمیع و تهدید شده بودند. بنابراین کتاب الفتح، یزید از عبیدالله بن زیاد خواسته بود تا مواجب و ارتزاق آنها را صد دینار اضافه کند و به جنگ با حسین بن علی علیه السلام بفرستد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۸۹). حتی عبیدالله تهدید کرد، هر کسی با امام حسین علیه السلام همکاری کند، بهره و روزی‌اش را از بیت‌المال لغو خواهد کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۴۵).

۳. عدم حمایت از امام علیه السلام

وقتی خبر هلاکت معاویه به مردم کوفه رسید، شیعیان در خانه سلیمان بن صرد جمع شدند و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آمادگی خود را به ایشان اعلام کردند. این نامه را عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال در دهم ماه رمضان سال ۶۰ هجری در مکه به آن حضرت رساندند. مردم کوفه دو روز بعد حدود صد و پنجاه نامه به وسیله قیس بن مسهر صیداوی، عبدالله و عبدالرحمن پسران شداد ارحبی و عماره بن عبدالله سلولی برای آن حضرت فرستادند (نک. مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۶-۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴، ۳۳۲-۳۳۴). اما کوفیان به خاطر عوامل متعدد مانند دنیاطلبی، حرام‌خواری و عدم بصیرت، امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتند تا اینکه یزید به وسیله عبیدالله بن زیاد به مقصد خود رسید.

ابن اثیر (۱۳۸۵: ۴/ ۱۴۰) در مورد نقش ابن زیاد در شهادت امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: «یزید به من دستور داده بود، امام حسین علیه السلام را بکشم وگرنه یزید مرا خواهد کشت. من چنین تصمیم گرفتم که او را بکشم و خود را از کشتن نجات دهم». بدین جهت امام علیه السلام در کربلا به این واقعیت تلخ اجتماعی اشاره کرده و فرمودند: «إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، وَقَدْ وَجَدُونِي وَ مَا كَانَتْ كِتَابٌ مِنْ كِتَابِ إِلَهِي - فِيمَا أَظُنُّ - إِلَّا مَكِيدَةً لِي وَ تَقَرُّبًا إِلَيَّ ابْنِ مَعَاوِيَةَ بِي؛ أَنَانِ تَنْهَى مَن يَخْتَارُ مَن بِي مَعَاوِيَةَ نَزِيدِكُمْ شُونَ» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/ ۱۸۵).

راه برون رفت جامعه

امام حسین علیه السلام برای برون رفت از آسیب‌های اجتماعی دوره کارارائه کردند:

۱. بصیرت بخشی

ابن منظور (۱۴۱۴: ۴/ ۶۵-۶۶) برای بصیرت، معانی متعددی آورده که شامل حجت و برهان، عقیده قلبی، هوش و زیرکی، عبرت، شناخت و یقین است. بنابراین بصیرت به معنای بینایی و روشنایی دل، چشم دل، جهت بخش زندگی است و کسی که بصیرت دارد، می‌تواند با حجت، برهان و عقل راه درست و سعادت را پیدا و براساس آن حرکت کند تا گمراه نشود. بصیرت بخشی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف پیشوایان دینی بوده و خداوند در آیه ۱۴ سوره قیامت به بصیرت اشاره کرده است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اگر انسان بصیر باشد، قادر است راه را پیدا کند و در راه دین قدم بردارد و اگر شناخت، بصیرت و آگاهی نداشته باشد؛ گمراه می‌شود. کسی که با بصیرت باشد، یعنی درک درست و عمیق از حق و باطل داشته باشد، می‌تواند در برابر فتنه و آشوب، جریانات و عرصه‌های سیاسی و نیز در برابر دشمن، موفق عمل کند. اگر مردم در عصر امام حسین علیه السلام بصیرت داشتند، می‌توانستند درست عمل کنند و امام علیه السلام را تنها نگذارند. امام حسین علیه السلام برای حفظ اسلام و دین الهی با نهضت خویش، به بصیرت بخشی و بیدار کردن مردم از غفلت پرداخت.

۲. اصلاح امور امت

یکی دیگر از راه‌کارهای برون‌رفت از آسیب‌های اجتماعی عصر امام حسین علیه السلام، اصلاح امور امت است. امام علیه السلام در وصیت خویش فرمودند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ؛ برای اصلاح اوضاع امت جدم قیام کردم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۶۰ / ۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۱۶۰ / ۲).

امربه معروف و نهی از منکر، یکی از فرایض الهی است که قوام شریعت و اسلام بر پایه آن و اقامه حدود الهی استوار است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷۰). براین اساس اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به فراموشی سپرده شود، اسلام و آموزه‌های دینی به خطر می‌افتد. امام حسین علیه السلام در عصری می‌زیست که ضد ارزش‌ها و افرادی مانند یزید بر آن حکمرانی می‌کردند؛ لذا امام علیه السلام با اصلاح امت همگان را به امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه اجتماعی آن آشنا کردند. این اصل در سیره علمی و عملی امام علیه السلام مشهود بود. این فریضه در روش عملی آن حضرت به واقعه کربلا منتهی شد. در کلام امام علیه السلام نیز این واجب الهی بیان شده است. وقتی یزید به حاکم مدینه دستور داد تا از امام علیه السلام بیعت بگیرد یا ایشان را ترور کند؛ امام علیه السلام با آگاهی به این موضوع، هنگام صبح به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف شدند و به راز و نیاز پرداختند و در فرازی فرمودند: «اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ، وَأَنْكَرُ الْمُنْكَرَ...؛ خداوند این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من هم فرزند دختر او هستم، از آنچه برای من پیش آمده تو آگاه هستی، خداوند من معروف را دوست داشته و از منکر بیزارم» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۱۵۵ / ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۵ / ۲).

نتیجه

زمینه و ریشه وقوع عاشورا دارای ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی است. زمینه‌های اجتماعی وقوع عاشورا شامل سه ساحت شخصیتی، حاکمیتی و جامعه‌شناسی می‌شود. یکی از علت‌های اجتماعی وقوع حادثه عاشورا و فاجعه حره، رفتار شخصیتی و اخلاقی معاویه و یزید است. راه‌کار جامعه‌ای که از مبانی

دینی تهی و به خوش گذرانی روی آورده؛ امر به معروف و نهی از منکر است. معاویه با یارگیری و تلاش برای ولایتعهدی یزید در وقوع حادثه عاشورا اثرگذار بود. امام حسین علیه السلام به انحای مختلف مانند سخنرانی‌ها و نامه‌های اعتراض آمیز و مخالفت با ولیعهدی یزید با معاویه مخالفت کرد. اما در زمان یزید عدم سکوت و قیام و تشکیل حکومت اسلامی را پیش گرفت. در ساحت جامعه شناسی، نقش حاکمیت بر رفتار اجتماعی مردم اثرگذار است. از منظر اجتماعی، سه عامل مهم در وقوع عاشورا همچون رفتار اجتماعی حاکمان اموی، دنیاطلبی و عدم حمایت از امام علیه السلام وجود دارد. در دیدگاه امام حسین علیه السلام راه‌کارهای برون رفت از آسیب‌های اجتماعی بصیرت بخشی و اصلاح امور امت است. امام حسین علیه السلام در تحلیل جامعه شناسانه خود، جامعه را به نقد کشاند؛ جامعه‌ای را که به ارزش‌ها پشت کرده و دنیاگرایی، جانشین دین‌مداری شده، غیرقابل تحمل می‌دانست و شهادت را تنها راه خروج از این بن‌بست اعلام کرد (حسینیان، ۱۳۸۲: ۴۸).

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر- دار بیروت.
- ابن اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸)؛ دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر؛ (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم، علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، اللهوف علی قتلى الطفوف، ترجمه فهري، تهران، جهان.
- ابن قتيبه دينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۱۰)، الإمامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علی شيرى، بيروت، دارالأضواء.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، كامل الزيارات، نجف اشرف، دار المرتضويه.
- ابن كثير دمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البدايه والنهايه، بيروت، دارالفكر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.
- ابن نما حلى، جعفر بن محمد (۱۴۰۶)، مثير الأحران، قم، مدرسه امام مهدى.
- ابو مخنف كوفى، لوط بن يحيى (۱۴۱۷)، وقعة الطّف، قم، جامعه مدرسين.
- اربلى، علی بن عيسى (۱۳۸۱)، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، تبريز، بنى هاشمى.
- امين عاملى، سيد محسن (۱۴۰۳)، أعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف.
- بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله (۱۴۱۳)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات و الأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (۱۴۱۷)، جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار ورياض زركلى، بيروت، دارالفكر.
- پيشوايى، مهدى (۱۳۷۹)، سيره پيشوايان، قم، موسسه امام صادق عليه السلام.
- حسينيان، روح الله (۱۳۸۲)، چهارده قرن تلاش شيعه برأى توسعه و ماندن، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامى.
- حسينى موسوى، محمد بن أبى طالب (۱۴۱۸)، تسليية المُجالس و زينة المَجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، تهران، وزارت ارشاد.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، مشهور.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- فهاد میرزا قاجار (۱۳۸۶)، قمقام زخار و صمصام بتار، تهران، کتابچی.
- قمی، عباس (۱۳۷۹)، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کوه کمره ای، قم، مسجد مقدس جمکران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، کافی، قم، دار الحدیث.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام (۱۴۰۰)، مصباح الشریعه، بیروت، اعلمی.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الإسلامیه.

